

تجربه دموکراسی در تونس

■ تجربه انتخابات تونس شبیه تجربه سابق در الجزایر در پایان دهه ۸۰ قرن گذشته بود، با این تفاوت که پس از انتخابات و به‌ویژه در دوران پس از سقوط رژیم زین‌العبدین بن‌علی کسی نبود که جلوی پذیرش یک امر واقع را بگیرد و بنابراین همه به نتایج انتخابات گردن نهانند. درست برعکس الجزایر که البته در شرایط زمانی خاص و به شیوه‌های متفاوتی اتفاق افتاد. در واقع باید گفت پیش از آنکه رأی‌دهندگان به سر صندوق‌ها بروند تونس تغییر کرده بود. این تغییر در ادامه تجارب سایر کشورهای حوزه مغرب عربی است که ضرورت ایجاد تغییرات با شیوه‌های دموکراتیک را سال‌هاست گوشزد می‌کند. حتی پیش از وقوع بهار عربی این تعاملات تاریخی متعدّد به وجود آمده‌اند، از بروز می‌داد. پیشاپیش این نشان‌ها ایجاد فرصت برای گروه‌های مخالف بود تا شیوه‌های اصلاح‌طلبانه را به صورتی مسالمت‌آمیز تجربه کنند. مدت‌هاست که شیفتگی نسبت به دموکراسی‌های مدل غربی که هیچ‌کدام از آسمان نازل نشده و پس از مرارت‌ها و نزاع‌ها و تعاملات تاریخی متعدّد به وجود آمده‌اند، در این منطقه به چشم می‌خورد. روشن است که دموکراسی‌های غربی در خلأ شکّل نگرفته‌اند و پیش از تحقّق آنها انقلاب‌ها و منازعات متعدّد رخ داده و با بیش از یک قرن طول کشیده تا افکار فلسفی از طریق پروژه‌های عملی به واقعیت تبدیل شوند. این در حالی است که امروزه اندیشمندان غربی تور خود را به دریا افکنده‌اند تا به سمت یک الگوی کهنای راه پیدا کنند؛ الگویی که در شرایط کنونی بتواند موانع بر سر راه رژیم‌های سیاسی و اقتصادی و بانکی را از پیش پای خود برداشته و فراتر از این بحران‌ها رود. با این حال باید گفت همین نمونه‌های غربی در ایجاد حاشیه‌های دموکراتیک برای خود به‌خصوص در همسایگان جنوبی قاره اروپا ناکام بوده‌اند. زیرا نمونه‌های گردش قدرت در منطقه مغرب عربی به جز در حالت‌های استثنایی تقریباً فاقد جسارت لازم بوده است. البته این مساله به معنای ایستادن در میانه راه نیست بلکه هشداری است برای تلاش‌های بیشتر و ایجاد پیوند بین راه‌حل‌های دموکراتیک و نیازهای فراگیر توسعه در این کشورها. به این معنا که رویکرد به دموکراسی بتواند در نهایت به دستاوردهای سیاسی و اقتصادی و فرهنگی ملموسی منجر شود که افکار عمومی جامعه از نزدیک آنها را حس کنند. دموکراسی در جوهر خود با گسترش سطح مشارکت مردم پیوند دارد و از یک انتخابات سالم نشأت می‌گیرد. تونس اثبات کرد که میزان مشارکت مردم در گرو میزان اعتماد و امیدواری آنهاست. زیرا این اعتقاد کاملاً در جامعه رسوخ کرده بود که اراده واقعی ملت می‌تواند بدون هیچ‌گونه فشار یا اکراهی با بدون استفاده از ابزارهای ناپسند یا خرید و فروش آرا از طریق پول یا زور، از طریق صندوق‌های رأی تحقق یابد. روشن است که مردمان عادی با دموکراسی دشمنی ندارند اما به دلیل رفتارهای فریبکارانه و خالی از محتوا یا به خاطر تبدیل کردن دموکراسی به ویترینی برای استبداد پنهان یا انحصارگرایی در قدرت به‌خصوص از طریق احزاب طرفدار حاکمیت، نوعی بی‌اعتمادی شکل گرفته است. تونس‌ها باید دموکراسی به‌عنوان یک ویترین به‌شدت مخالف بودند. نباید در نتایج انتخابات خیلی ریز شد. زیرا مساله پادش دانن یا مجازات کردن از طریق اعتماد کردن به گروه‌هایی که هنوز ششاس خود را در عرصه عمومی نیازموندان کافی است تا به‌طور مستمر روند دموکراسی در کشورهای مختلف را تصحیح کند. این عمل در کهن‌ترین دموکراسی‌های جهان نیز سابقه دارد و بهترین راهکار برای ایجاد توازن قدرت با تفکیک قواست. همین مساله است که رأی‌دهندگان را بر آن می‌دارد تا به‌دورق رأی‌مندان یک صورت‌سحاب ضروری از قبیل عواض یا مالیات‌های روزمره بگردانند.

اگر جریان‌های اسلام‌گرا در تجربه فعلی تونس توانست‌اند محوری اساسی را تشکیل دهند می‌توان

پیش‌بینی کرد که در سایر کشورهای مغرب عربی نیز این تجربه تکرار شود. این تحول مدل مناسبی

برای فهم کلی حرکت‌های اجتماعی این منطقه در سطحی وسیع‌تر خواهد بود و منحصراً به جنبش‌های اسلامی یا چپ یا حتی لیبرال نیز نخواهد بود. این امر نشان می‌دهد که چنین رویکردی در واقع نتیجه به حاشیه راندن مردم و تلاش آن برای بازگشت به خویش است. طبیعی است که اگر دموکراسی در این مناطق روندی عادی داشت و منجر به گردش قدرت به صورتی مسالمت‌آمیز می‌شد هرگز چنین اتفاقاتی نمی‌افتاد و قطب‌بندی‌های موجود بین این جریان با آن یکی شکل نمی‌گرفت. در پایان باید گفت صندوق‌های رأی اگر کاملاً بی‌طرف و سالم باشند چیزی جز اراده مردم و تصورات و منازعات آنها را بازتاب نمی‌دهند. زیرا جا بباری همه از جمله اسلام‌گرایان و لیبرال‌ها و چپ‌ها و میانه‌روها هست. حتی افراط‌گرایان نیز می‌توانند حضور خود را حفظ کنند. بر‌خورد واقعی و حساب‌شده با واقعیت و به شیوه‌ای عقلانی ایجاب می‌کند که هیچ‌کدام از این جریان‌ها به حاشیه رانده نشوند و تا‌زمانی که دآوری نهایی همچنان بر عهده اراده و خواست رأی‌دهندگان باشد این جریان‌های مختلف ناگزیر از پذیرش نتایج رقابت‌های انتخاباتی خواهند بود. دموکراسی یک کالای تجارتي یا سالن آرایشگاه نیست بلکه یک حرکت فرهنگی است. باید این حرکت در مسیر خود تجربه بیندوزد. در عصر جهان‌گرایی و اندیشه و رسانه‌ها، افکار نیز مانند کالاهای‌نم‌دینار بازاریابی مناسب و میزان زیادی استحکام و رقابت هستند. تاثیرپذیری از چرخش‌های روزگار و تجارب از هیچ آسیبی به دموکراسی‌ها نمی‌زند. زیرا همواره اراده‌ای وجود دارد که از طریق صندوق‌های رأی، که مرتب به‌روزی می‌شوند، از آن حمایت و پشتیبانی خواهد کرد.

منبع:الحیات



توماس فریدمن

مترجم: مرجان پیشاپانی

چه کسی باور می‌کرد باراک اوباما سیاست‌های خارجی بوش را استنادانه‌تر از خود او اجرا کند ولی در اجرای سیاست‌های خودش وایماند؟ دلایل آن اما روشن است. اوباما به شیوه خود کشور را به درستی در جهت شعار بوش «جنگ علیه تروریسم» رهبری کرده است. برای این کار ترکیبی اصولی و متمرکز را به کار بست که بر اساس هماهنگی جهانی نیروهای اطلاعاتی، هدف قرار دادن و از بین بردن رهبران تروریست و مداخله محدود استوار بود مانند لیبی که ضمن استفاده معقولانه از نیروهای آمریکایی هزینه‌ها و تلفات مداخله را کاهش داد و به نیروهای مردمی و متحدان‌شان در صحنه هم کمک کرد. مداخله در لیبی ضمن در بر نداشتن تلفات انسانی و ولخرجی به مردم لیبی فرصت یک زندگی سربلند را داد. آنچه آنان امروز با این فرصت به وجودآمده می‌کنند، امری است مربوط به خودشان. در این‌باره سخت نگرانم ولی اوباما نقش خود را به خوبی ایفا کرد.

بی‌تردید جورج بوش و دیک‌چنی فکر می‌کردند که هم عراق و هم افغانستان ارزش عملیاتی محدود و متمرکز را داشته‌اند، ولی به جای آن دست به کاری زدند مانند تکیه بر وام‌های بی‌پشتوانه. به سرچشمه مالی اندکی دل بستند که در برابر بهمنی که در سرازیری جاده جنگ پنج‌ساله

هر آن بزرگ‌تری می‌شد، کاری از پیش نمی‌توانستند ببرند. فکر کردند می‌توانند خود را از هجوم بهمن کنار بکشند ولی به دلیل آنچه بخشی از آن مربوط به بی‌برنامگی و بی‌کفایتی‌شان می‌شد، بهمن بر سرشان فرود آمد و هزینه آمریکا به شدت بالا رفت. نتیجه عراق شاید عز‌تمندانه باشد، البته امیدوارم، ولی حتی اگر عراق سوییس هم بشود، باز هم هزینه‌های ما بیش از اندازه بوده است. پس بگذارید روراست باشیم. تا امروز عملکرد اوباما و تیم امور خارجه‌اش بسیار هوشمندانه‌تر و قاطع‌تر از کسانی بوده که دولت را از آنان تحویل گرفته‌اند، ولی نمی‌دانم چرا پیشکشوتان حزب جمهوری‌خواه برای قبول این مساله اینقدر سرسختی نشان می‌دهند. هرقدر اوباما در اجرای سیاست ضد تروریسم بوش موفق بود، برای اجرای سیاست‌های خارجی خودش توفیق کمتری داشت. دیپلماسی اعراب و اسرائیل او افتضاح از آب درآمد. وی برای ایجاد یک ائتلاف چندجانبه که ائتلاف عرب را به هم نزدیک کند، تلاش چندانی نکرد؛ تلاشی که با کمک آن بتوان چالش‌های پس از خیزش اعراب را تعدیل کرد. تصمیم دیوانه‌وارش برای دو برابر کردن نیروها در افغانستان می‌توانست به فاجعه‌ای تبدیل شود. با پاکستان مشغول جنگ لفظی است و سیاست‌های جهانی او در زمینه

گفت‌وگو با رییس هیات سازمان ملل در کابل

طالبان خوب طالبان بد

ترجمه علی شیخان

استفان دو میستورا، دیپلمات ایتالیایی - سوتدی، از مارس ۲۰۱۰ رییس هیات سازمان ملل در کابل است. او در حال حاضر مشغول تنظیم دورنمای آشتی در افغانستان بعد از ترور برهان‌الدین ربانی، رییس‌جمهور سابق این کشور است که تا پیش از ترور ریاست شورای عالی صلح را بر عهده داشت. استفان دو میستورا عقیده دارد که مذاکره با شورشیان که امروز در بن‌بست قرار دارند، باید از سر گرفته شود.

■ ■ ■

طرح آشتی در افغانستان در چه نقطه‌ای قرار دارد؟ به نظر می‌رسد ترور برهان‌الدین ربانی در روز ۲۰ سپتامبر در کابل روندی را که آغاز شده بود، مختل کرده است. به واقع ترور ربانی ضربه سختی را به روند صلح وارد کرد. مذاکره میان نیروهای افغان پیشرفت خوبی داشت و ما هم به شکلی در این روند مشارکت داشتیم. این مساله ما را به این نتیجه رساند که همه طالبان ضدیتی با مذاکره ندارند. ما همیشه این نگرانی را داشتیم که آیا آنها می‌خواهند با مذاکره در واقع زمان بخرند یا آنکه در این امر جدیت دارند؟ اما به‌طور حتم این روند باید روش مشخصی را دنبال کند. اصل اول این است که باید گفت‌وگویی صرفاً میان نیروهای افغان صورت بگیرد. آنها می‌دانند چه چیزی باید میان‌شان طرح شود. چون نیروهای طالبان هم افغانی هستند. حال باید دید آیا قتل ربانی ملغ از این گفت‌وگو می‌شود یا یا آن را تسریع می‌کند؟ چون باز هم تکرار می‌کنم، همه طالبان به دنبال مراضی‌ترشی بر سر گذاشته نیستند.

مساله آموزش دختران مشکل «خطوط قرمز»ی را پیش می‌کشد که نباید از آن عبور کرد. دیگر «خط قرمز»ی وجود ندارد. از این به بعد از «نتایج نهایی» به‌دست‌آمده صحبت خواهیم کرد. دیگر پیش‌شرطی از جانب ما یا آن وجود ندارد. بیشتر تمایل برای کسب نتایج خواهد بود. اما در پایان این مسیر، اصول بزرگ در چه مقیاسی مورد پذیرش قرار خواهند گرفت؟ احترام به قانون اساسی، حقوق بشر، حقوق زنان، دستاوردهای دموکراتیک از سال ۲۰۰۱. آیا همه این موارد مقدس خواهند بود یا باید مورد مذاکره قرار گیرند؟ وقتی از مذاکره حرف می‌زنیم نمی‌توانیم از واژه «مقدس» استفاده کنیم. در عوض می‌توان از اصطلاح «نتایج لازم» استفاده کرد. اگر طالبان می‌گفتند «خروج فوری» نظامیان خارجی «مقدس» است، رسیدن به حداقلی از مذاکره هم ممکن نبود. چیزی که مد نظر شماست، کسب «نتیجه لازم» است. این تمام توانی پاسخ این سوال را بدهم.

ما تنها صحبت کنیم. طالبان را چگونه به انجام مذاکره ترغیب می‌کنید؟

در ابتدا باید اقاماتی در زمینه «عتمادسازی» انجام داد. به عنوان مثال، قطعنامه ۱۲۶۷ شورای امنیت - مصوب ۱۹۹۹ - فهرستی از افراد وابسته به القاعده و جنبش طالبان را مشمول مجازات معرفی کرده بود. حال از ژانویه ۲۰۱۰ تاکنون طی دو مرحله اسامی نیروهای طالبان که دست از مبارزه مسلحانه کشیده‌اند، از این فهرست خط خورده است. از سوی دیگر، شورای امنیت در ژوئن گذشته تصمیم گرفت تا فهرست اسامی نیروهای طالبان را از فهرست اسامی القاعده جدا کند. این تمایز خیلی مهم است. زیرا روی کاغذ، با طالبان می‌توان حرف زد. اما با القاعده خیر. بنابراین، چنین اقداماتی نرمش‌پذیری را به ملاقات‌ها و گفت‌وگو‌ها برای می‌گرداند.

و سوم اینکه، مجموعه‌عواملی هستند که می‌توانند فضا را مناسب‌تر کنند. به عنوان مثال، موضوع قربانیان غیرنظامی، سازمان ملل از طالبان خواسته تا آنچه را که به‌طور قطع از نظر ما غیرقابل پذیرش است، تقلیل داده و کنترل کنند: حملات طالبان عامل ۸۰ درصد از قربانیان غیرنظامی است. مساله دیگر، مساله آموزش دختران است. از نظر جامعه بین‌الملل، هر توافقی باید آنچه را که در ۱۰ سال گذشته بر سر زبان آمده

جهان

دیدگاه

باراک کیسینجر

آب و هوا در پشت پرده مایه شرمساری. چین و روسیه نیز با نیم‌نگاهی به علاقه‌مندی‌های اوباما منافع خود را دنبال می‌کنند، چرا؟

منظور من دفاع از اوباماست نه محکوم کردن او. سرخوردگی‌های اوباما در یک کاسه کردن دستاوردهای یک سیاست خارجی غیرنظامی ریشه در مشکلات بسیار گسترده ساختاری ما دارد؛ همان مشکلاتی که اجازه نمی‌دهند پس از جنگ سرد غول‌هایی چون هنری کیسینجر، جورج شولتز و جیمز بیکر در وزارت امور خارجه ما سربلند کنند. دلیل: دنیا هر روز بیشتر به هم می‌ریزد و آمریکا قدرت نفوذ خود را از دست داده است. کیسینجر در مذاکرات خاورمیانه تنها با سه نفر طرف بود. حافظ اسد حاکم بلانماع سوریه، انور سادات فرعون مصر و گلدآ مایر نخست‌وزیر اسرائیل که اکثریت را پشت سر خود داشت. اوباما و وزیر امور خارجه‌اش برای اینکه بتوانند همان نقش تاریخی را ایفا کنند، باید حکومت غرق در مشکلات سوریه، رژیم فروپاشیده مصر، ائتلاف شکننده و ضعیف اسرائیل و حرکت دوتیم‌شده فلسطینی‌ها را سر میز مذاکره بشناسند. ما حتی به خود این زحمت را نمی‌دهیم که با رژیم بی‌رنگ‌رووی غیرنظامی پاکستان به گفت‌وگو بشینیم. یکراست سراغ ارتشی می‌رویم که می‌خواهد تا ابد

با هندی‌ها بجنگد ولی برای آنکه هزینه‌های خرج‌شده از جیب ایالات متحده را توجیه کند، مترسک افغانستان را دستاویز قرار می‌دهد. مایکل مندل بام، استاد سیاست خارجی جان هاپکینز، می‌گوید: «برای ایفای نقش تاریخی در دیپلماسی باید تعاملی باید دولت‌هایی را که می‌خواهیم با آنان به گفت‌وگو بشینیم، بسازیم و این کار ناشدنی است.» در واقع در بسیاری از نقاط حساس پیش از پرداختن به کار دیپلماسی باید دولت‌سازی کنیم. بسیاری از دولت‌ها پس از پایان جنگ سرد در حال سقوط هستند و در مورد آنهایی که قوی‌تر شده‌اند، مانند روسیه، چین و ایران اهرم فشارهایمان ضعیف‌تر شده، چراکه اهرم فشار برآوردی است از قدرت اقتصادی ما. هر چند هنوز شرکت‌های آمریکایی قدرت‌شان را حفظ کرده‌اند، دولت ما به مشکل بدعی‌ها دچار است. دولتی که مثل ما آن گلو در قرض فرورفته باشد و ناچار شود بودجه دفاعی‌اش را به طور قابل ملاحظه کاهش دهد، مانند سگی است که نشسته پارس می‌کند. بهترین راه اعمال فشار بر ایران و روسیه در پیش گرفتن یک سیاست انرژی است بر مبنای کاهش قیمت و کاهش وابستگی به نفت و در برابر چین یگانه راه اعمال فشار افزایش ذخایر نفتی، افزایش بیشتر دانش‌موتخان، صادرات بیشتر و مصرف کمتر است. پس برای به عرصه رسیدن وزیر امور خارجه کارآمد تا آن زمان که دیگران در خارج از مرزهای ما دولت‌هایشان را بر پا می‌کنند و ما هم در کشورمان در کار دولت‌سازی هستیم، باید صبر کرد.



نیاید افغانستان سال ۲۰۰۱ را فراموش کرده کشوری که در آن رعب و وحشت حاکم بود و طالبان در آن قوانین خشکی را وضع کرده بودند. امروز با وجود تمامی شکست‌ها و مشکلات، شش میلیون نوجوان به مدرسه می‌روند که ۲۸ درصدشان دختر هستند. ۸۷ درصد از این افراد، در شرایطی گاهی ابتدایی، به خدمات پزشکی دسترسی دارند. قبلاً این نسبت ۱۵ درصد بود. ۱۱ میلیون افغانی تلفن همراه دارند. چشم‌انداز رسانه‌ای این کشور با تعداد زیادی شبکه رادیویی و تلویزیونی بسیار پویاست. ۶۹ نماینده مجلسی به‌ی‌عبارت یک چهارم نمایندگان زنان فعال و برترحک هستند. روند انتخابات کامل نیست اما به هر حال برگرزار می‌شود. و بالاخره اینکه پارلمان تمام و کمالی نیست اما به هر حال پارلمان است. حالا دو در دارند تا تابلو را تیره و تاریک می‌کنند؛ ابر اول جنگی است که تمام نشده در حالی که افغان‌ها توقع داشتند پس از ۱۰ سال این مناقشه تمام شده باشد. ابر دوم هم فساد و فقدان حاکمیت است. اما هرگز نباید فراموش کرد بلکه باید دورنمای مسایل را دید. در غیر این‌صورت شرایط پیش از این را یاد می‌بریم.

کابل و دیگر شهرهای بزرگ افغانستان اخیراً صحنه سوءقصد‌های متعدد شده است. با این حال برخی مقامات ناتو شمار ناآرامی‌ها را رو به کاهش می‌دانند. آیا شما هم چنین دبدی نسبت به مسایل دارید، در حالی که تعدادی از تحلیلگران آن را نمی‌پذیرند؟

اول اینکه آنچه ناتو می‌گوید واقعیت دارد و اقدامات نظامی طالبان کاهش یافته است. سال گذشته حملات طالبان خیلی بیشتر بود. الان طالبان گیر افتاده‌اند و نمی‌توانند با نیرویی قوی‌تر از خودشان مقابله کنند و مثل سابق خودی نشان دهند. بنابراین به دنبال یافتن تاکتیک‌های دیگری افتاده‌اند. همه شبه‌نظامیان به این مساله معتزفند. به عقیده آنان این‌گونه حملات به تلافی از دست دادن کنترل سرزمین و ابتکارات نظامی است. حال می‌رسیم به این واقعیت مهم. اگر شما از یک افغانی معمولی در خیابان بپرسید: «به نظر شما اوضاع بهبود یافته است؟» در پاسخ شما به آمار و ارقام رجوع نمی‌کند. حملات یاشده این تلقی را ایجاد می‌کنند که طالبان هر ضربه‌ای که بخواهند می‌توانند وارد کنند. بنابراین مردم احساس می‌کنند

منبع:لوموند

تونس

نخستین اسلام‌سالاری عربی

آمیثای انزبونی/ مترجم: سعید کلاتی

■ تونس به‌عنوان طلایه‌دار بهار عربی با برگزاری انتخابات اقدام به تلقیق قوانین شریعت اسلام با مولفه‌های دموکراسی کرد تا نام خود را به‌عنوان نخستین کشور عرب دارای نظام اسلام‌سالار ثبت کند. آمریکایی‌ها نباید سعی کنند تا در مسیر چنین تحولی قرار بگیرند. هم دولتمردان و هم رسانه‌های آمریکایی اصرار به فرض این مساله دارند که ملتی که به سوی دموکراتیک شدن گام برمی‌دارد حتماً باید اصول آنها از جمله جدایی دین از سیاست را تقبلس کند. این تمایل بسیار واضح و مشخص بود آن‌گاه که آمریکایی‌ها نقش‌های کلیدی را در نگارش قوانین اساسی جدید بعد از اشغال عراق و افغانستان ایفا می‌کردند. اگرچه تونس در زمره ممالک عرب نسبتاً مدرن طبقه‌بندی می‌شود و دارای جمعیت سکولار قابل توجهی است، اما مبارزات سیاسی‌اش بیشتر حول این مساله می‌چرخند که تا چه حد می‌توان شریعت را اجرا کرد و نه اینکه آیا رژیم جدید می‌تواند بدون حداقل اجرای برخی قوانین و سنن اسلامی به حیات خود ادامه دهد یا خیر.

دولت جدید تونس در جست‌وجوی ارایه فرمی از سانسور و مطمئن شدن از این است که رسانه‌ها مطالب و مضامین خلاف شریعت اسلام منتشر نکنند. به‌همچ‌وجه نباید انتظار دیدن کاریکاتور دامنکار پیامبر اسلام، نسخه تونسلی «ایات شیطانی» یا حتی توصیف خداوند به عنوان یک انسان را در تونس انتظار داشت. علاوه بر این، به نظر می‌رسد که قانون اساسی جدید تونس منعکس‌کننده نظرات اسلام سنتی درباره ازدواج، طلاق و وراثت باشد که به‌شدت مردان را به زنان ترجیح می‌دهد. در عین حال، بعید به نظر می‌رسد که قانون اساسی جدید ابعاد سختگیرانه‌تری از شریعت را دنبال کند که در آن به قطع دست زدن، تازناشه زدن در ملاعام و سنگسار زنان مرتکب زنا رما شده است.

جدایی دین از سیاست در جوامع دموکراتیک اولین بار توسط فرانسویان و آمریکایی‌ها اجرا شد ولی در عین حال کم نیستند جوامع دموکراتیکی که مذهب را در رأس امور خود قرار داده‌اند. با وجود سد بین دولت و نهادهای دینی، مالیات‌دهندگان آمریکایی بخش عظیمی از هزینه‌های بهداشتی و رفاهی ناشی از کلیساهای کاتولیک و نهادهای



مذهبی یهودی و خیلی‌های دیگر را چه به صورت مستقیم و چه غیرمستقیم پوشش می‌دهند و درحالی‌که آمریکا تعهد شدیدی نسبت به رعایت آزادی کلام دارد می‌بینیم که محدودیت‌های زیادی در زمینه بیان در این کشور وجود دارند به گونه‌ای که اگر یک گزارشگر یا مجری خبری از عبارت سیاهپوست یا هر کلمه‌ای که نشان‌دهنده تعصب نژادی باشد، استفاده کند بدون شک شغل خود را از دست خواهد داد.

همان‌طور که پیشتر اندیشمندان دیگر گفته‌اند، آمریکاییان باید استسنا بدون ارزش‌های خود را بدون مابه‌ازاهای جهانی در نظر بگیرند. آمریکاییان باید بپذیرند که جمهوری‌های مسلمان، برخی مولفه‌های میانه‌رو شریعت را در حکومت‌های خود اعمال خواهند کرد. برای مثال نتایج آرا نشان می‌دهند که بیش از ۶۰درصد مصری‌ها خواهان این هستند که شریعت تنها منبع قانون‌گذاری در کشورشان محسوب شود و ۲۵درصد دیگر می‌گویند که شریعت باید یکی از منابع نگارش قانون جدید باشد و با توجه به قاعده دموکراسی کشورهای غربی باید حکومت برآمده از رأی مردم را در این کشورها به‌عنوان رژیم‌هایی که می‌توان با آنها کار کرد به رسمیت بشناسند و از تلقین اصول و آموزه‌های خود در آنها بپرهیزند.

منبع: The National Interest

اطلاعیه

سازمان ملی استاندارد ایران

نظر به اینکه استاندارد ملی ایران به شماره ۶۶۹۴ تحت عنوان آب آشامیدنی بسته بندی شده ویزگی ها که بر مبنای مصوبات نود و هفتمین اجلاس شورای عالی استاندارد مورخ ۱۳۷۸/۱۰/۵ مسئول مقررات استاندارد اجباری می باشد در هزار و بیست و چهارمین اجلاسیه کمیته ملی مورخ ۱۳۸۸/۱۲/۸ مورد تجدید نظر اول قرار گرفته که مراتب جهت اطلاع عموم و توجه به الزامات قانونی آگهی می گردد.

الزامات قانونی:

تولید کنندگان و وارد کنندگان این فرآورده تا تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۱ مهلت خواهند داشت تا نسبت به رعایت موارد تجدید نظر شده اقدام لازم بعمل آورند. کلیه اشخاص حقیقی و حقوقی ذیربط می توانند جهت کسب اطلاعات بیشتر در مرکز به موسسه استاندارد و تحقیقات صنعتی ایران و استانهیا به ادارات کل استاندارد و تحقیقات صنعتی مراجعه نمایند.

اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل

سازمان ملی استاندارد ایران